

«آزادخواهی کمونیسم، کمونیسم آزادخواه»

(بحثی برای تبلیغ و معرفی کمونیسم آزادخواه)

بهروز ناصری

جمعه 3 آگوست 2018

مقدمه

جوهر این بحث را من قبلا در یک جلسه پالتاکی که تعدادی از رفقا در آن شرکت داشتند، ارائه داده بودم تا ضمن طرح آن در مرحله اول با اعضای حزب، بتوانم با شنیدن ملاحظات رفقا بهتر بتوانم روی جوانب آن فکر کرده و یا آنرا اصلاح نموده و بهتر توضیح دهم.

بعد از اینکه من بحث را به نقطه رساندم تا ملاحظات را بشنوم، یکی از رفقا گفت که این بحث مقداری وسیع که تقریباً متوجه نشد که نقد این بحث متوجه چیست؟ یا اینکه روی خود سرتیتر بحث، کمتر بحث شد. معنی این ملاحظه این بود که آنچه برای من روشن می نماید، الزاماً به این معنی نیست که برای شنوندگان بحث هم روشن باشد.

این مقاله در باره «آزادخواهی کمونیسم، کمونیسم آزادخواه» است و پیام این بحث اینست که کمونیستها بنا به تعریف بایست آزادخواه باشند، زیرا آزادخواهی یکی از خصلتهای یک جامعه سوسیالیستی است.

نقد این بحث اینجاست که به کمونیستها این نقد را وارد میکند که برخلاف اهدافی که برایش مبارزه میکنند، کمونیستها در عمل محدودنگری، سکتاریسم، بی ظرفیتی و تشخیص نادرست از منافع سراسری طبقه از خود نشان میدهند. اینرا با رجوع به نمونه های مشخص، بیشتر توضیح داده خواهد شد.

رفیقی بعنوان جمله معترضه یادآور شدند که در رابطه با کمونیسم از پسوند و پیشوند استفاده نکنیم که تجربه خوبی در این رابطه وجود ندارد.

ملاحظه خوب دیگر این بود که مخاطب این بحث چه کسانی هستند؟ آیا این بحث نقدی به حزب کمونیست ایران است؟ آیا اعضای حزب کمونیست ایران مخاطب اصلی این بحث هستند؟

این مقاله تلاشی است برای دفاع از یک آلترناتیو سوسیالیستی برای جامعه ایران، به همین دلیل با یک پرسپکتیو انتقادی به جوانبی از بحث و بررسی جنبش کمونیستی و کارگری پرداخته می شود.

امید است که این مقاله بتواند به سوالات و ملاحظاتی که مطرح شده بودند، پاسخ یا روشنگریهای لازمه را داشته باشد.

این مقاله اصلاح شده بحث شفاهی بوده که ارائه داده ام، لذا طبیعی است که چهارچوب و فرمول بندیهای این مقاله منسجم تر از بحث شفاهی ام باشد.

مخاطبین این بحث

مخاطبین این بحث همه کمونیستها و سوسیالیستها، فعالین کارگری و هر کارگر و زحمتکش معترض به وضع موجود است. مخاطبین این بحث اعضای جنبش کمونیستی ایران هستند. این بحث جنبشی است و به این اعتبار، بحثی فرا حزبی است و هم بدلیل اینکه حزب کمونیست ایران یکی از احزاب مهم جنبش کمونیستی ایران است، او را هم دربرمیگیرد.

وارد شدن به آلترناتیوهای اجتماعی مطرح در ایران، این بحث را قابل فهم تر خواهند کرد.

ضرورت این بحث

ضرورت این بحث از اوضاع سیاسی ایران، وضعیت و رابطه عینی جنبش کارگری با جنبش کمونیستی و سپس وضعیت و مناسبات درون حزبی اشکال دار و غیر قابل دفاع ناشی میشود.

مبارزات توده ای در ایران و بویژه در دیماه، دربرگیرنده نکات زیادی بود از جمله فقدان نفش و تاثیرات احزاب چپ و کمونیست در این مبارزات، نکته ای که از هر سو به شکلی آنرا بیان میکنند.

بنظر من استفاده از واژه آزادیخواه آگاهانه است و آنچه مد نظر هست بیان تناقضاتی است که فی الحال در جنبش ما وجود دارد. من در طول بحث بطور روشنتری به این نکته میپردازم که اصولا چرا ما باید مبلغ آزادیخواهی کمونیسم باشیم.

اگر ما کمونیستهای آزادیخواهی نباشیم،

اگر ما نتوانیم در همان چهارچوب و تصور کلی که مارکس از سوسیالیسم داشته آنرا را تعریف و تفسیر کنیم،

اگر ما نتوانیم رابطه بین اهدافمان که همانا تحقق سوسیالیسم است را با متد رسیدن به آن اهداف را تعریف کرده و آنرا در پراتیک نشان دهیم، و... شانس ما برای پیروزی بسیار اندک است. اگر ما بطور جدی به این «اگرها» توجه نکنیم جنبش کمونیستی ایران شامل حزب کمونیست ایران هم باشد، در حاشیه رویدادها و حاشیه مبارزه و جامعه باقی می ماند.

هدف من از این بحث انتقادی، طبیعی است که تقویت حزب و جنبش کمونیستی ایران در این شرایط است به همین دلیل من این بحث را در مرحله اول با رفقا در میان میگذارم تا با شنیدن نظرات رفقا بتوانم نظراتم را اصلاح و بعدها آماده انتشار رو به بیرون نمایم تا در سطح وسعتی مورد قضاوت، مطالعه و بررسی قرار گیرد.

با این امید که رفقا فعالانه در این بحث شرکت کنند.

سوالات اساسی در باره اوضاع سیاسی ایران

اوضاع سیاسی ایران از جهات مختلفی قابل بحث است:

بحران و چالشهایی که حکومت اسلامی ایران در سطح کشوری و بین المللی با آن روبرو است و عادی شدن اعتراض و مبارزات توده ای در شهرها علیه بیکاری و گرانی و بی مسکنی تا بی آبی و در خیلی موارد علیه مقامات حکومتی، درجه ای از رشد مبارزات توده ای را نشان میدهد. مبارزاتی که کم کم جسورتر و وسیعتر میشود.

تذ من در رابطه با بحران اقتصادی و سیاسی ایران اینست که:

«با فاکتور گرفتن از بحرانها و چالشهای رژیم اسلامی در سطح کشوری و بین المللی و با در نظر گرفتن مبارزات توده ای علیه وضع موجود، جمهوری اسلامی در کوتاه مدت سرنگون نمیشود».

«اعتراضات و مبارزات توده ای کنونی که علیه وضعیت طاقت فرسای معیشتی، زیستی و اقتصادی شروع شده است در نهایت میتواند علیه کل سیستم جمهوری اسلامی ارتقاء یافته و خواستها و مطالبات اقتصادی کنونی را به خواستها و مطالبات سیاسی ارتقاء یابند».

در باب مقایسه وضعیت سیاسی مبارزاتی امروز ایران با سطح وضعیت و مبارزه دوره ای که انقلاب 1357 در آن روی داد متفاوت بوده و وضعیت مبارزاتی امروز تا حد مبارزات دوران انقلاب ارتقاء نیافته است. زیرا:

1. وسعت مبارزه علیه سیستم سلطنت به وسعت مساحت ایران گسترده شد و تقریبا همه طبقات و اقشار اجتماعی را شامل میشود. مبارزات کنونی جنبش توده ای در ایران به سطح و وسعت انقلاب 57 نرسیده است.
2. طبقه کارگر آزمون نقش تاثیر گذاری روی سرنگون شدن رژیم شاهنشاهی داشت. مبارزات کارگری امروز هنوز با جنبش توده ای در خیابانها چفت نشده است. مبارزات توده ای و کارگری هر چند هر روز در جریان است اما به موازی هم و جدا از هم در جریان است.

3. فرار سربازان از پادگانها و پیوستن آنها به صفوف انقلاب یکی از فاکتورهای مهم است، که ما اینرا امروزه مشاهده نمکنیم.
4. دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی و نیروهای نظامی دست نخورده وجود دارند و علیه کارگران و زحمتکشان از ظرفیتهای بالایی برخوردار میباشد.
5. عدم ارتباط مبارزات و پراکندگی و بی تشکیلی طبقه کارگر ایران بعد از قریب چهار دهه
6. ...

میتوان مقایسه وضعیت امروز با دوران انقلاب را به صورت کارشناسی تر انجام داد و تفاوتهای امروز و آنروز را روشنتر بیان کرد.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی در عرصه سرکوبگری و حفظ حاکمیت خویش خیلی باتجربه تر از رژیم سلطنتی است. ظرفیتهای رژیم اسلامی برای بقاء خویش خیلی بالاست. به این معنی که آنها مادام که بطور واقعی احساس خطر کنند، شروع میکنند به نوشیدن جامهای زهر و آنرا از لحاظ شرعی و سیاسی هم توجیه میکنند. حفظ حاکمیت در اولویت آنهاست و همین سرچشمه و توجیه کننده تغییرات مختلف میتواند باشد.

برای نمونه به مسئله برجام، خروج آمریکا از آن و تلاش برای حفظ آن از سوی کشورهای اروپایی نگاه کنیم. جمهوری اسلامی علیرغم هر تهدید و موضعی که علنا بگیرد، در دنیای واقعی بر اساس منافع اصلی شان، که همانا حفظ و ادامه حاکمیتشان است، حرکت میکند

بنظر من تحلیل اوضاع امروز باز است. هر نوع تحول اجتماعی در ایران و کسب قدرت سیاسی مفتوح و مشروط است.

با توجه به این مسائلی که مورد اشاره قرار گرفت، وضعیت جنبش کمونیستی ایران در چه حالی است؟

کمونیستها تا چه اندازه تاثیرگذار در جنبش کارگری هستند؟

شانس اینکه کارگران و زحمتکشان در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی قدرت سیاسی را بدست آورند، تا چه اندازه است؟

و اصولا آیا جمهوری اسلامی از طریق انقلاب از پایین یعنی انقلاب کارگران و زحمتکشان سرنگون میشود؟

یا اینکه جمهوری اسلامی بدلیل فاسد بودنش از دورن از هم می پاشد؟

و یا اینکه قدرتهای امپریالیستی موفق خواهند شد آلترناتیو مورد نظرشان را بقدرت بنشانند؟

همه این سوالات در شرایط فعلی قابل بحث، تحقیق و تحلیل هستند.

در اینجا بحث و بررسی من محدود به یک بخش، که خود را متعلق به آن میدانم، محدود میشود: که آنهم سوالات مربوط به جنبش کمونیستی ایران است.

شانس احزاب چپ و کمونیست برای تاثیر گذاری روی جنبش طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی تا چه اندازه است؟

این موضوعی است که میخواهم روی آن مکث نمایم.

بنظر من همین امروز طبقه کارگر ایران همراه با چپها و کمونیستها آمادگی لازمه برای کسب قدرت سیاسی را ندارند.

اینکه شرایط اقتصادی و رشد تکنولوژی میتواند پشتیبان سوسیالیسم باشد، درست است اما به هیچ رو کافی نیست. آگاهی و تشکل ناشی از آگاهی؛ آن عنصر ذهنی اساسی است که اگر موجود نباشد تحقق سوسیالیسم نمیگویی ناممکن بلکه امر مشکلی خواهد بود.

کمونیستها هم اکنون کمترین شانس تاثیر گذاری در بعد اجتماعی را دارند زیرا آنها بیش از 30 سال است که از بستر فعالیت خود دور شده اند.

خیلی از افراد وقتی اوضاع امروز و کمبودها را تحلیل میکنند می نویسند که مشکل اصلی امروز عدم سازماندهی انقلابی یا کمونیستی توده های کارگر است. این فرمول شاید ظاهر درستی داشته باشد، اما با کمی مکث میتوان به نتایج دیگری رسید.

اگر جنبش کمونیستی ایران را در قامت احزاب سیاسی در نظر بگیریم، همه احزاب چپ و کمونیست، حال با هر تعلق فکری که داشته باشند، در خارج از ایران و در تبعید بسر میبرند. مشکل اساسی این نوع تبعید اینست که بدلیل طولانی بودن فاصله زمانی و عدم حضور اعضا، فعالین و رهبری احزاب چپ و کمونیست در ایران، بدلیل اینکه اعضا، فعالین و رهبری احزاب کمونیست مستقیماً درگیر مصائب و مشکلات اقتصادی نیستند، بدلیل اینکه سرکوبگری جمهوری اسلامی و زندان و سایر شرایطی که کارگران و فعالین کارگری در ایران با آن دست به گریبان هستند، مواجه نیستند، پس عملاً در خارج از دایره مبارزات داخل ایران قرار میگیرند.

وضعیت عینی که جنبش کمونیستی در ایران با آن روبرو شده است زمینه بوجود آمدن انواع انحرافات در جنبش را بوجود آورده است.

بنا به تحلیل و نظر خیلی از رفقا، مبارزات دی ماه نشان داد که چپ و کمونیست از چه جایگاه ضعیفی برخوردار است.

وضعیت سیاسی ایران و خروج اجباری کمونیستها از ایران بدلیل سرکوبگری جمهوری اسلامی، عملاً کمونیستها را در همه زمینه ها به حاشیه رانده است.

مشکلات مربوط به احزاب چپ و کمونیست یکی دوتا نیستند: همزمان با اینکه کمونیستها از لحاظ اجتماعی به حاشیه رانده شده اند، به همان اندازه هم خودمحور بین، بزرگ بین و گروههای را تشکیل میدهند که منافع گروهی خود را برای منافع کارگران ترجیح میدهند.

بی دلیل نیست که حدود چهل سال زندگی طاقت فرسا و هزار و یک بدبختی به کارگران تحمیل شده است، ولی چپ و کمونیست ما برای فعالیت آگاهگرانه و متشکل کردن این توده های فقیر و ستمدیده، برنامه عملی نداشته و هیچ تغییری نکرده است.

پراتیک بر اساس منافع

بورژوازی هم در ایران و هم در سطح بین الملل بر اساس منافع خود عمل میکند و سیاست عملی اتخاذ می نمایند که منافعشان ایجاب میکند. به کشمکشهای بین دول بورژوایی نگاه کنید. آنها همزمان که با هم رقابت میکنند، برای تامین منافعشان با رقیبان سیاسی و اقتصادی خود به مذاکره و همکاری هم میپردازند. به رابطه بین آمریکا و کره شمالی نگاه کنید می بینید که تا دیروز چگونه به جنگ تبلیغاتی علیه یکدیگر مشغول بودند و منافع آنها چگونه باعث میشود که مناسبات و تبلیغات جنگی دیروز به مذاکره و توافق می انجامد. چه چیزی سبب بوجود آمدن تغییر در مناسبات و روابط بین کره شمالی و آمریکا شده است؟

به مناسبات بین آمریکا با روسیه، مناسبات آمریکا با اروپا، مناسبات روسیه با اروپا، به مناسبات جناحهای مختلف جمهوری اسلامی با هم، رابطه بین جمهوری اسلامی و ترکیه و سایر دول منطقه نگاه میکنید، مذاکرات شورای دمکراتیک سوریه با رژیم بشار اسد و غیره می بینید که از سوی این قطبهای کوچک و بزرگ سرمایه داری در ابعاد مختلف منطقه ای و بین المللی هم در حال رقابت با یکدیگرند و هم مذاکره و همکاری. همکاریها تابعی از تامین منافع است. حتی دول در حال جنگ هم، ارتباط با یکدیگر را قطع نمیکند، بنا به شرایط مشخص با هم به مذاکره و غیره میپردازند. جنگ داخلی در سوریه نمونه ی دیگری است که نشان می دهد که تمام دول متخاصم و درگیر در جنگ منافع خویش را تعقیب میکنند و بر همین اساس منافع هم هست که دول درگیر راه حلهای مختلف در اجلاس ژنو و آستانه ارائه می دهند و حالا به سطح مذاکره بین شورای دمکراتیک سوریه با رژیم اسد رسیده است.

اما این فرمول «بر اساس منافع عمل کردن»، آیا شامل حال کمونیستها هم میشود؟

شواهد زیادی هست که این نظریه را نشان می‌دهد که کمونیستها بر اساس منافع طبقه ای که ادعای دفاع از آنرا دارند، یعنی طبقه کارگر عمل نمیکنند.

کمونیستها خصلتهای از خود نشان میدهند که با ماهیت و مضمون آترناتیوی که برای آن مبارزه میکنند، یعنی سوسیالیسم، تفاوت دارند. تفاوتها در طول بحث بیشتر روشن میشوند.

من بین کمونیسم و کمونیستها تفاوت قائلم. زیرا خیلی از کمونیستهای امروز ایرانی در پراتیک کمونیسم و سوسیالیسم بعنوان یک آترناتیو اجتماعی را نمایندگی نمیکنند. برای اینکه این تفاوتها روشنتر شوند، لازم است تا در سطح کلی مقداری به جامعه ای که برای رسیدن به آن مبارزه میکنیم، مکث کرده و صحبت نماییم. در این نگرش انتقادی که بر این مقاله حاکم است اشکال نه در کمونیسم و سوسیالیسم، بلکه در درک و بینش، نگرش و عملکرد کمونیستها دنبال می شود.

جامعه سوسیالیستی و خصلتهای آن

مارکس خیلی آگاهانه کمترین انرژی خود را صرف روشن کردن جامعه سوسیالیستی و کمونیستی نمود. آن اشارات مختصر او در برنامه گوتا و ایدئولوژی آلمانی هم تنها در سطح روشن کردن جهت گیری محدود مانده است. مارکس آگاهانه بیشتر به نقد سرمایه داری پرداخت.

در جنبش کمونیستی ایران کمتر به روشها و متدهای که مارکس برای تجزیه و تحلیل بکار می برد، پرداخته شده است. صد البته لازم است در فرصتهای دیگر به این مهم هم پرداخته شود. بایست روی متدهای مارکس کار کارشناسی شود.

مارکس در خطوط کلی دو مولفه ی مهم اجتماعی بودن ابزار تولید و لغو کار مزدی را بعنوان خصلتهای یک جامعه کمونیستی مورد اشاره قرار میدهد آنجا که انسان خود را با «هرکس بر اساس توان و به هر کس بر اساس نیاز» گامی اساسی در جهت متحقق کردن خود برمیدارد. آنجا که رشد و شکوفایی افراد معیاری برای رشد و شکوفایی اجتماعی / جامعه محسوب میشود.

اگر همین کلیاتی که مارکس در آثار خود مورد اشاره قرار داده را مبنا قرار دهیم، میتوان این تفسیر را داشت که جامعه کمونیستی، یک جامعه ای آزاد است که افراد از آن درجه از رفاه مادی در زندگی و سطح آگاهی و فرهنگ برخوردارند که یک روزمیتوانند به شغل ماهیگیری پردازند و روز دیگر را به خدمات دیگری مثل معلمی، نجاری و مکانیکی و غیره بپردازند.

در یک جامعه سوسیالیستی بنا بر تئوریهای مارکسیستی افراد از لحاظ تفکر و اندیشه، ازداند که چگونه فکر میکنند و لی آنچه همبستگی و وحدت انسانها را در یک جامعه سوسیالیستی تامین میکند، کار و سایر فعالیت خدماتی اجتماعی است که فرد برای جامعه انجام میدهد و جامعه هم به نوبت خویش رفاه افراد جامعه را تامین میکند. یعنی یک رابطه متقابل بین رابطه فرد و جامعه و جامعه وجود دارد.

از این بحث پایه ای این خصلتهای اجتماعی را میتوان استنتاج کرد که:

- یک جامعه سوسیالیستی بوسیله جمعی اداره می شود. به این معنی که افراد جامعه با عضویت در تشکلهای و ارگانهای مختلفی قوانین، نیازها و تصمیمات لازمه را اتخاذ میکنند...
- یک جامعه سوسیالیستی یک جامعه آزاد و دمکراتیک است، به این اعتبار آراء مردم نقش تعیین کننده ای برای اتخاذ نیازها و برنامه ریزی برای رفع احتیاجات دارد.
- در یک جامعه سوسیالیستی تقسیم کار و مسئولیت پذیری امور شکل نوینی بخود میگیرد. با این تفسیر افراد مسئولیت پذیر، و مسئولیت چرخشی و دوره ای از طریق انتخابات انجام میگیرد.
- در یک جامعه سوسیالیستی، افراد تحصیلکرده و از فرهنگ و آگاهی علمی و انسانی بالای برخوردارند، با این تفسیر اکثریت افراد آگاه جامعه از این قابلیت برخوردار خواهد بود تا در مسئولیت و هدایت جامعه، شرکت تعیین کننده داشته باشند.

...

در مبارزه علیه سرمایه داری، کمونیستها و سوسیالیستها منطقا و بنا به تعریف برای تحقق چنین هدفی یعنی سوسیالیسم بعنوان یک سیستم و نظام اقتصادی و اجتماعی مبارزه میکنند.

این نکات مضمونی و محتوایی در مورد یک جامعه سوسیالیستی بعنوان هدف و محتوای مبارزاتی، حتما و لزوما بایستی انعکاس متدیك و سبک کاری و روش فعالیتی داشته باشد. به همان اندازه که هدف مهم است، به همان اندازه هم متد رسیدن به آن هدف از اهمیت بالای برخوردار است. نمیتوان هدف آنطور که مختصرا توصیف شد خوب و والا باشد اما متدولوژی مبارزان کمونیست متشکل در گروهها و احزاب کمونیست حاوی انحرافات است که آن اهداف مورد اشاره را تماما نمایندگی نمی کنند.

اشکالات و انحرافات کمونیستهای ایرانی

انقلاب را توده های میلیونی کارگر و زحمتکش انجام میدهند. تاریخ انقلاب در ایران را نمیتوان بطور مشخص تعیین کرد. اما در ایران بحرانی و متحول امروز جنبش اعتراضی توده ای علیه برعلیه گرانی، بیکاری، بی آبی و وضعیت سخت زندگی، در حال گسترش است. جنبش اعتراضی توده ای کنونی برای کسب مطالبات اقتصادی و معیشتی است. این خواستها هر چند برحق هستند ولی ابتدا به ساکن به معنی به چالش کشیدن سیاسی حکومت برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی نیست. یا به عبارت دیگر هنوز تا این سطح سیاسی رشد نکرده است. به مصاف طلبیدن جمهوری اسلامی از لحاظ سیاسی و تبدیل شدن مرگ بر جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد، مستلزم وجود آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان در سطح ایران و تلاش آگاهانه برای کسب قدرت سیاسی است که جنبش توده ای هنوز تا این رشد نکرده است، ولی این پروسه در حال شدن است و عمل مبارزاتی علنی توده ها در خیابانها، جنبش توده ای را سریعتر سیاسی کرده و تکامل میدهد.

کار و فعالیت کمونیستی مستقیما در جنبش کارگری و جنبش توده ای معنی دارد. وقتی رابطه ای بین اعتراضات جنبش کارگری با جنبش توده ای هنوز ملموس و قابل مشاهده نیست، وقتی جنبش توده ای به رشد بیشتر سیاسی نیاز دارد، وقتی مبارزات کارگران در نقاط مختلف هنوز به بهم مرتبط نیستند و خیلی اگر هایی از این دست، کمونیستها بایست اصل هم و غمشان کار و فعالیت در آن زمینه ها می بود.

یکی از اشکالات اینست که احزاب کمونیست ایرانی همه در تبعیدند. آنها بیش از سه دهه و نیم است که از بستر اصلی فعالیتهاشان دور شده اند. گاه بحثی در رابطه با مسئله داخل و خارج مطرح میشود و گفته می شود که در مبارزه علیه جمهوری اسلامی مسئله داخل و خارج حل شده و بدلیل رسانه های اجتماعی مسئله داخل و خارج نداریم، همه افراد در هر جایی که باشند، از معلومات و اخبار همه دنیا مطلع می شود و نقش رسانه های اجتماعی سبب از بین رفتن تفاوت داخل ایران و خارج شده است.

بنظر من درک فوق درست نبوده و زندگی، کار و تحصیل در داخل ایران با خارج کشور فرقه های زیادی دارند و به همین اعتبار شکل مبارزه در داخل ایران و خارج هم تفاوت دارد. تغییر از درون امکان پذیر است. عوامل بیرونی بر تغییر تاثیر گذار است اما تعیین کننده نیست. به همین اعتبار مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی از درون ایران معنی دارد و شکل مبارزات خارج کشور در دفاع از مبارزات کارگری و توده ای در ایران در جای خود مهم است، اما تعیین کننده نیست. تعیین کننده همان مبارزه در ایران است که کمونیستها در آن ضعیفترین گرایش را نمایندگی می کند.

در ادامه این عدم حضور کمونیستها در مبارزات داخل ایران، تا حال مشاهده نشده است که احزاب کمونیست از جمله حزب کمونیست ایران تلاش کنند تا به مکالنیسمها و راه و روشهایی دست یابند که تشکیلات حزب در شهرهای ایران (شهرهای خارج از کردستان) را بوجود آورده و تقویت کنند. اینجا من روی حزب کمونیست ایران مکث میکنم که در این شرایط متحول ایران که بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران را فرا گرفته و اعتراضات و مبارزات توده ای و کارگری به فاز جسورانه تر و علنی تری در سطح خیابانها رسیده است، حزب کمونیست ایران مهمترین وظیفه

پیشروی خود را در بوجود آوردن قطب چپ خلاصه کرده است. به همان اندازه حزب کمونیست ایران برای سازمان دادن جلسات سیاسی مشترک با احزاب و سازمانهای کمونیست برنامه عملی گذاشته است، در طول 20-30 سال گذشته هیچ برنامه ای در رابطه با جنبش کارگری ایران و تقویت تشکیلات حزب در شهرهای ایران نداشته است.

من منکر ارتباط و همکاری احزاب کمونیست و سازمانهای چپ نیستم. اتفاقا خیلی موافق ارتباط و همکاری بین چپ و کمونیست ایران و کردستان هستم. اما این ارتباط و همکاری بین احزاب که وجود آن خیلی طبیعی است اگر به فعالیت اصلی حزبی تبدیل شود و فعالیت اصلی حزبی که همانا کار در میان توده های کارگر و زحمتکش در محل زیست و کارگران است، به فراموشی سپرده شده و فرعی شود، آنگاه جایگاه بین اصل و فرع عوض میشود.

یکی دیگر از اشکالات احزاب کمونیست اینست که در مورد چپ و کمونیست تعریف مشخصی ارائه نداده اند.

احزاب کمونیست مشخص اند، اما احزاب چپ دربرگیرنده اند کدام احزاب و سازمانها هستند؟ مشخص شدن تفاوت بین احزاب چپ و کمونیست لازم است تا از برخورد دلبخواهی احزاب جلوگیری کرده و به یک برخورد علمی و سیاسی روی بیاورند.

رهبری حزب کمونیست ایران برای وحدت پایدار احزاب چپ و کمونیست پیشدم شده است و تاکنون چندین جلسه هم با رفقای احزاب کمونیست کارگری، راه کارگر، اقلیت و هسته اقلیت در این رابطه داشته اند. چپها و کمونیستهای ایرانی تاکنون نتوانسته اند یک گام اساسی در جهت وحدت با همدیگر بردارند که رفقای ما با ادعای پایدار بودن و دائمی بودن آن تاکید دارند. یعنی هنوز تشکیل این قطب بعنوان سومین تجربه اتحاد نیروهای چپ و کمونیست انجام نگرفته که رفقا بر دائمی بودن آن تاکید میکنند. اشکال دیگر اینجاست که رفقا کمونیست مثلا در حزب کمونیست ایران و رفقای حکمتیست، کمونیست و چپ را دلبخواهی مترادف یکدیگر قرار میدهند. آنها دقت نمی کنند که کمونیستها و سوسیالیستها در یک کاتگوری بزرگتری در بخش چپ جامعه جاسازی میشوند، اما هر چپی، کمونیست و سوسیالیست نیست. دقت به این مسئله مهم است که رفقای ما اینرا هم رعایت نمیکنند و عملا تصویر محدودنگرانه ای از چپ و کمونیست بدست میدهند که عملا «قطب چپ و کمونیست» را در «اتحاد احزاب کمونیست» خلاصه میکنند و «احزاب کمونیست» هم در نقش احزاب کمونیست ظاهر میشوند و هم در نقش احزاب چپ. پس اتحاد فرضی «احزاب کمونیست» به «اتحاد قطب چپ و کمونیست» معنی میشود. درصورتیکه «قطب چپ جامعه» خیلی وسیع تر از آنست که رفقا خود را به آن مشغول میدارند.

شواهد دال بر اینست که ارائه تصویر محدودنگرانه رفقا از مخدوش کردن کمونیستها با چپها آگاهانه است و این محدودنگری در نتیجه رقابت با همکاری احزاب بورژواپی و کورد است. در شرایطی که اوضاع ایران بحرانی و اعتراضی است، در شرایطی که احزاب بورژواپی در اپوزیسیون در تلاش برای تاثیر گذاری در تحولات سیاسی ایران، یا مثل اکثریتیها حزب چپ درست کرده اند و یا مثل چند حزب کوردیمرکز همکاری بوجود آورده اند.

مسئله قطب چپ هم به این شکل به میان می آید که چپها و کمونیستها کجا هستند؟ در این اوضاع برنامه اشان چیست؟ و از این نوع سوالها.

اگر در جدالهای کنونی در ایران بخش چپ جامعه خود را متشکل کرده و بعنوان آلترناتیوی برای بدست گرفتن امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور در کشمکش با جریانهای دیگر اجتماعی باشد و خود را در این سطح وسیع اجتماعی مطرح کند، هزاران بار بایست چنین قطب اجتماعی چپی در جامعه مورد حمایت و پشتیبانی تمام کمونیستها و آزادیخواهان قرار بگیرد.

تفاوت کمونیستها با چپها در اینست که کمونیستها برای تحقق جامعه ای در ابتدا سوسیالیستی و نهایتا کمونیستی که در آن ابزار تولید به تملک جامعه درآمده باشد و کار مزدی لغو شده باشد، مبارزه میکنند، ولی چپها کسانی هستند که بیشتر معتقد به حقوق دمکراتیک اجتماعی مثل آزادی بیان، لغو اعدام، برابری زن و مرد، لغو کار کودک، آزادی احزاب و آزادی فعالیت سیاسی ... و از لحاظ اقتصادی درجه ای از رفاه اجتماعی هستند. خیلی از چپها می توانند در عرصه

های مربوط به حقوق دمکراتیک کمونیستها را تا رسیدن با آن حق. ق. همراهی کنند اما تا تحقق سوسیالیسم، کمونیستها را همراهی نکنند. این مسئله باید برای هر مبارز کمونیستی کاملا روشن باشد که تفاوتها در کجا هستند. کمونیستها منطقا و نظرا بایست از همراهی هر چپ و انسان آزادیخواهی در پروسه مبارزه برای تحقق خواستههای کوچک و بزرگ استقبال کنند.

در قطب نیروهای چپ و کمونیست نیروهای زیادی می‌گنجند و این قطب زمانی میتواند شانس موفقیت را آزمایش کند که از همان ابتدا همه نیروهای اصلی آن بویژه حزب کمونیست ایران، خود آزادمنش و آزادیخواه بوده و همینطور هم عمل کنند.

برخوردهای ایدئولوژیک بجای برخوردهای سیاسی

اشکال و انحراف دیگر کمونیستهای ایرانی اینست که به مسائل سیاسی برخوردهای ایدئولوژیک میکنند. برخوردهای ایدئولوژیک به مسائل سیاسی صفوف جنبش کمونیستی و همین احزاب کمونیست را هم متشتت و پراکنده کرده است.

مشکل بوجود آوردن قطب چپ در این شرایط متحول ایران، ایران اینست که رفقای کمونیست بجای پرداختن به معضلات، مشکلات، موانع و چالشهای که پیشروی جنبش کمونیستی ایران و جنبش کارگری و جنبش توده ای در ایران قرار گرفته است، این رفقا تلاش میکنند با جمع کردن عددی احزاب و گروههای کمونیست، مشکلات و موانع را پنهان کنند.

سوال در مقابل حزب کمونیست ایران و احزاب دیگر کمونیست اینست که در این شرایط ایران، تا چه اندازه برای تقویت کار و فعالیت حزبی و گسترش آن در داخل ایران تلاش کرده اند و برنامه دارند.

واقعا بغیر از کردستان که کومه له سازمانی شناخته شده است، ما در سایر شهرهای ایران تا چه اندازه از تشکیلات و نفوذ برخورداریم؟ اگر یک حزب کمونیست نتواند در این شرایط بحرانی و اعتراضی ایران تشکیلات سازی کند، با اتکاء به کدام مولفه های عینی میخواهد نیروهای چپ و کمونیست را جمع آورد، قطب چپ تشکیل دهد و بر مبارزات جاری تاثیر گذار باشند؟ همین سوالات در مقابل همه رفقای احزاب کمونیست دیگر هم قرار دارد. همه بایست پاسخ دهند که اگر فرض کنیم که مسئله ای بنام قطب چپ وجود ندارد، اما آنها برای این اوضاع ایران و برای حضور سازمانی و حزبی شان در ایران، مستقل از ارتباط با احزاب و نیروهای دیگر، چه برنامه های دارند؟ آیا همه این احزابی که مثل حزب کمونیست ایران میخواهند قطب پایدار چپ را همراهی کنند، برنامه شان مستقل از نیروهای دیگر، در رابطه با ایران چیست؟ و چگونه میخواهند خود را در ایران گسترش دهند؟

اگر هر حزبی برای خود برنامه عمل در رابطه با ایران نداشته باشد، اما از تشکیل قطب چپ سخن به میان بیاورد، طبیعی خواهد بود که آتموقع سخن از تشکیل قطب چپ تنها فرار از واقعیات و روپوش گذاشتن روی ضعفها، کمبودها و چالشهای اصلی پیشاروست، البته به شکل محترمانه.

نمونه های از برخوردهای ایدئولوژیک

برخورد به ناسیونالیسم

برخورد خیلی از کمونیستهای ایرانی به مسئله برخورد به ناسیونالیسم نادرست است. خیلی از کمونیستهای ایرانی برخورد به ناسیونالیسم را به برخورد به احزاب ناسیونالیست تنزل داده اند. تنزل مبارزه علیه ناسیونالیسم بعنوان یک گرایش اجتماعی به افشایگری علیه احزاب ناسیونالیست کرد، نمیتواند توده های زحمتکش آلوده به تفکرات ناسیونالیستی را از این نظرات نادرست بورژوازی جدا کند و یا آنها را به فکر وادار تا خودشان علیه تفکراتشان علامت سوال بگذارند.

بخشی از کمونیستهای ایران، اینجا اکثرا رفقای حکمتیستها مد نظر است، در مبارزه علیه ناسیونالیسم، میگویند که آنها تلاش میکنند تا نگذارند تلقی ملی از کمونیسم جا بیفتد که آنرا «کمونیسم ملی» نامگذاری کرده اند. این «کمونیسم ملی» هم اکثرا در نقد کومه له ی حزب کمونیست بکار برده میشود.

مقوله کمونیسم ملی، از نظر علمی و طبقاتی معتبر نیست. بدیهی است تاریخ کمونیسم با تاریخ ظهور طبقه کارگر و مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار بعنوان طبقات اجتماعی (مبارزه طبقاتی) و با مجموعه مبارزات تئوریک و عملی مارکس و انگلس جهت فرموله کردن سوسیالیسم علمی، مرتبط هستند. تاریخ کمونیسم تاریخ مبارزه طبقه کارگر آگاه علیه سرمایه داری برای انقلاب سوسیالیستی است.

اما طبقه کارگر یک طبقه اجتماعی است. طبقه کارگر تنها وقتی که در کارخانه و در موقع رودروئی با کارفرمایان و سرمایه داران کارگر نیستند، بلکه کارگران هم در کارگاه و کارخانه موقع کار و مبارزه علیه سرمایه دار، کارگر است، هم زمانیکه کارگر از کارخانه و کارگاه بیرون میروند و به منزل و محله و بازار و وارد اجتماع هم میشوند کارگر هستند.

کارگران انسانهای اجتماعی هستند که با مسائل مختلفی در عرصه های فرهنگی، فکری، ادبی و ... درگیر و روبرو هستند. کارگران بدلیل اینکه در جامعه کار و زندگی و مبارزه میکنند، هم روی جامعه تاثیر میگذارند و هم از جامعه تاثیر می پذیرند. در جامعه هم طبقات و گرایشات مختلف اجتماعی وجود دارند که گرایش سوسیالیستی و کمونیستی تنها یکی از این گرایشات اجتماعی است. کشمکش بین گرایشات مختلف اجتماعی همچنان مبارزه بین طبقات، امر طبیعی است.

تفسیر کمونیست آزادیخواه از «کمونیسم ملی» اتفاقاً کمونیسم اجتماعی است. کمونیسم آن جنبش، گرایش و سیستمی است که به معضل ستم ملی هم پاسخ درخورد میدهد و بشیوه تحقیر از کنار آن نمیگذرد. این تفسیر از کمونیسم که با تحقیر مسئله ملی بخواهد آنرا بدون حل کردن این معضل و مانع، آنرا دور بزند، میتواند و از این ظرفیت برخوردار است تا از موضع شونیستی و ناسیونالیسم ملت بالادست، ناسیونالیسم ملت تحت ستم را مورد تعرض قرار دهد.

اتفاقاً کمونیستها می بایست از لحاظ فرهنگی، سیاسی و حقوقی به مبارزه علیه ناسیونالیسم پردازند تا بهتر بتوانند با گرایش ناسیونالیستی در میان کارگران و زحمتکشان مبارزه کرده و همبستگی سوسیالیستی را در جامعه اشاعه دهند. جنبش کمونیستی در این رابطه اسناد با ارزشی دارد بویژه برخوردهای لنین به مسئله ملی که در سند حق ملل در تعیین سرنوشت خویش مکتوب شده و مسئله ملل بعد از انقلاب اکتبر در روسیه تجارب غنی در این رابطه بدست میدهند.

نمونه دوم برخورد کمونیستها به مسئله انقلاب

مسئله انقلاب، موضوع بزرگ و وسیعی است. به زبان ساده انقلاب یعنی خیزش و شورش عینی و مبارزاتی مستقیم میلیونها کارگر و زحمتکش در خیابانها علیه حکومت و برای سرنگون کردن دولت و حکومت حاکم است. انقلاب یعنی زیور و کردن سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم در یک کشور. در انقلاب توده های میلیونی کارگر و زحمتکش و سایر اقشار اجتماعی شرکت دارند. در انقلاب شکاف در صفوف نیروهای مسلح می افتد و فرار از سربازی و سایر نیروهای سرکوبگر به یک پدیده عادی دوره انقلاب تبدیل می شود.

اما انقلاب میتواند به انقلابهای مختلف تقسیم شوند نظیر: انقلاب صنعتی، انقلابات سیاسی و دمکراتیک، انقلاب سوسیالیستی.

در جنبش کمونیستی بین المللی تاریخا دو سنت پایه پای هم وجود داشته اند: آیا انقلاب سوسیالیستی در شطح یک کشور ممکن است؟ یا اینکه انقلاب سوسیالیستی جهانی است؟

این مباحثات، مباحثاتی مفتوح در سنت سوسیالیستی است که در گذشته هم بوده و حالا هم این موضوعات در گروههای مختلف طیف سوسیالیستی ادامه دارد.

وجود نظرات و تئوریهای مختلف در مورد انقلاب و تمام سوالهای مربوطه، امر طبیعی و بسیار مهم هستند.

اما به اندازه این مهم مضمونی، مسئله تعامل و شکل بیان این نظرات و نحوه دیالوگ این نظرات مختلف با هم مهمند.

اشکال کمونیستها در این قسمت دوم است. کمونیستهای که حامل یک گرایش مشخص باشند کمتر تحمل گرایش دیگری که مخالف اما در همان سنت را دارند. این بی تحملی، کم ظرفیتی، خود محوری و بزرگ بینی کمونیستها علیه کمونیستهای دیگر یکی و تنها یکی از آن عاملهای اساسی در درجاندنها و به حاشیه افتادنهای تاریخی و اجتماعی است که کمونیستها با آن مواجه اند.

انقلاب را توده ها انجام می دهند و نوع انقلاب مستقیماً بستگی به درجه آگاهی و سازماندهی انقلاب کنندگان دارد. انقلابها حتماً سوسیالیستی نیستند. انقلاب برای عوض کردن سیستم حاکم میتواند در شکل سیاسی یعنی انقلاب سیاسی علیه حکومت باشد. انقلاب سوسیالیستی هم به همان شکل به درجه آگاهی و تشکل طبقه کارگر وابسته است.

در شرایط کنونی ایران که توده های کارگر و زحمتکش پشتشان از فقر، بیکاری و زندگی مشقتبار خم شده است، در شرایطی که کارگران ایران فاقد تشکل سراسری و طبقاتی خود هستند، انقلاب سوسیالیستی همین امروز در ایران فلک زده چگونه ممکن است؟

آیا انقلاب سوسیالیستی از لحاظ نظری و تئوریک امر طبقه کارگر آگاه و متشکل نیست؟ پس پاسخ این سوال پایه ای، مثبت داده شود، پس میتوان به این استنتاج رسید که انقلاب سوسیالیستی از تظاهراتهای واکنشی توده های غیر تحزب یافته حاصل نمیشود، همچنانکه انقلاب 1357 هم بدلیل فقدان عنصر آگاهی و تشکل سوسیالیستی در میان کارگران و زحمتکشان ایران، نه تنها به سوسیالیسم منتهی نشد، به یک حکومت دمکراتیک هم منجر نشد، نه فقط این، بلکه انقلاب 1357 بوسیله حزب اله دارودسته خمینی سرکوب شده و به شکست کشانیده شد.

خیلی از کمونیستهای ایرانی در باصطلاح مبارزه شان علیه سرمایه داری چنان سیاه و سفید میزنند که از شعار یا سوسیالیسم یا بربریت کوتاه نمی آیند. اشکال شعار «یا سوسیالیسم یا بربریت» در اینست که این شعار نه متکی به وضعیت طبقه کارگر، بلکه بیشتر بیانی ایدئولوژیکی است که بوجود آمدن وضعیتهای مختلف را برسمیت نمی شناسد. این اشکال متدولوژیک از واقع بینی کمونیستها کاسته و با پافشاری روی هدف مبارزاتی یعنی سوسیالیسم، خود را از نحوه و چگونگی رسیدن به این هدف معاف کرده و کناره گیری میکنند. این کناره گیری و استعفا از پرداختن به مکانیسم ها و تلاش برای پاسخ دادن به مسئله چگونگی رسیدن به هدف، کمونیستها را در ظاهر رادیکال اما در عمل به راستروی می برد که نتیجه ی این همه ظاهر رادیکال، بغیر از حفظ وضع موجود، نتیجه ی دیگری نمی دهد.

موضوع اینست که کمونیستهای آزادیخواه و کمونیسم اجتماعی با در مبارزه اشان برای سوسیالیسم راه و روش نوینی را تعریف کنند که حرکات و عملکردهایشان نیز بر همان مبنا باشد. راه و روشی که با اهدافی که در اوایل این مقاله هم به آن اشاره شد، همخوانی داشته باشد. به این اعتبار و برای کمک به تکامل مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه جبهه کار علیه سرمایه، بایستی کمونیستها با دیده احترام به نظر مخالف خودشان نگریسته و با گرایشهای سندیکالیستی، فمینیستی، گرایش مخالف در سنت سوسیالیسم و حتی آنارشویستها رابطه و مناسبات دوستانه تعریف کنند.

در حزب کمونیست ایران رابطه و مناسبات با رفیق یا رفقای که نظریه سوسیالیسم در سطح جهان دارند، بایستی کاملاً سیاسی، رفیقانه، احترام آمیز و برسمیت شناسانه باشد.

برخورد و عمل بر اساس منافع طبقاتی

با این بحثها و سوالات تاکنونی این مقاله، خواننده گان را در مقابل این سوال قرار میدهم که آیا کمونیستهای ایرانی، همچنانکه بورژوازی بر اساس منافع طبقاتی شان عمل میکنند، آنها هم بر اساس منافع طبقاتی کارگران برخورد و عمل میکنند؟

بررسی انتقادی این مقاله این استنتاج را بدست میدهد که کمونیستهای ایرانی نه بر اساس منافع طبقاتی کارگران، بلکه بر اساس منافع حزبی و حتی منافع فردی عمل میکنند، اما اکثر اعمال محدودنگرانه را در زورق رادیکال قرار میدهند. اما نتیجه همان است که در نقش و تاثیرات احزاب کمونیست و چپ در مبارزات جاری ایران خود را نشان میدهد.

تئوری و پراتیک کمونیستی بر اساس منافع طبقاتی کارگران ایجاب میکند تا کمونیستها از اندیشه دمکراتیک و از روح بزرگ سوسیالیستی برخوردار باشند. تفکرات دمکراتیک بخش لازم و جدای ناپذیر تفکرات سوسیالیستی هستند.

انقلاب یک عمل روزمره و تکراری نیست. انقلاب عملی است که سالها و یا دهه ها طول می کشد تا دوباره انقلاب دیگری روی دهد. آنچه بعد از انقلاب در همه کشورها مرسوم است اینست که مراجعه به آراء مردم خیلی از مسائل مهم کشوری را حل میکند. کمونیستها هم نمیتوانند همیشه آنقدر انقلابی نمایی کنند که نرمهای یک جامعه عادی و مراجعه به افکار عمومی (خیلی مواقع فراندم) را از انظار خارج کنند.

قدرت کمونیستها بایست در نفوذشان یا به عبارت دیگر تاثیر افکار کمونیستی در میان توده ها باش، و این با کار آگاهگرانه و منسجم میسر میشود.

چه باید کرد؟

کمونیستها زمانی میتوانند بطور موثر در مبارزات داخل ایران دخالت و به نسبت آنها هدایت کنند، که در آن حضور داشته باشند. احزاب سیاسی و مرکزیتشان و اعضایشان همه در خارج از ایران و در تبعید بسر می برند و در عین حال امکان حضور فیزیکی برای هیچکدام از کمونیستها نیست. اما بهترین کار کلاسیک در این زمینه تشکیلات سازی و تقویت حزب در داخل ایران است. تقویت کار و نفوذ حزبی و گستراندن حزب در شهرهای ایران. تغییرات منطبق بر منافع کارگران از درون روی میدهد و برای اینکار بایست در بطن آن بود و نه خارج و حاشیه

این، یعنی تقویت حزب در داخل، آن راه حل اصلی و پایه ایست که میتواند تلاشی جدی در رابطه هدایت مبارزات داخل است. هدایت و رهبری مبارزات جنبش توده ای بایست در داخل و از سوی تشکیلات داخل انجام بگیرد.

در کنار این فعالیت اصلی است که ارتباط با سایر احزاب سیاسی میتواند مثبت باشد. اگر این فعالیت پایه ای در دستور کار احزاب کمونیستی نباشد، آن موقع تلاش برای شکل دادن به قطب نیروهای چپ و کمونیست خود فریبی و عوام فریبی بیش نیست.

بنا به ضرورتها و مصافهای جنبش کمونیستی و کارگری ایران، علم کردن ازادیخواهی کمونیسم به منظور اجتماعی کردن کمونیسم میتواند کمک کننده بوده و توجه افکار عمومی را بسوی خود جلب کند.

کمونیسم در اساس خود ازادیخواه است، کمونیسم ازادیخواه در مناسبات درون تشکیلاتی بر احترام به مخالفین سیاسی و نظری، فضای باز سیاسی و مناسبات سالم و بدور از هرگونه محفلیسم درون حزبی متکی است.

کمونیسم ازادیخواه قدرت سیاسی را نه برای افراد حزبی، بلکه برای طبقه کارگر و تشکلهای کارگری و توده ای برسمیت می شناسد. هر فرد حزبی که در فردای ایران بخواهد در هر عرصه ی اجتماعی کار و فعالیت کنند، بایست از سوی تشکلهای مربوطه در محل یا منطقه مثل سایر شهروندان دیگر انتخاب شوند.

برای اجتماعی کردن یا شدن کمونیسم در ایران، بیابید و خود را کمونیست ازادیخواه تعریف کنید.

زنده باد کمونیسم ازادیخواه!

زنده باد کمونیسم اجتماعی!

